

رویکرد جمهوری اسلامی ایران به بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹

کامجو رحمانی^۱

ابراهیم عباسی^۲

چکیده:

مولفه‌های بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در موضوعاتی از قبیل نفی سلطه‌گری، استقلال و تقابل با رژیم صهونیستی در نظر گرفت. به همین دلیل رفتارهای ایران نیز در این چارچوب معنا دارد. چنانکه حمایت ایران از سوریه در تحولات سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ در راستای ساختار سیاست خارجی ایران از جمله محور مقاومت بوده است. گرچه به لحاظ تاکتیکی تغییراتی انجام گرفته است، ولی نوع جهت‌گیری و نگرش استراتژیکی ایران نسبت بحران سوریه تغییر نیافت. هدف این پژوهش تبیین ارتباط بین همگرایی ایران به دولت سوریه در بحران داخلی این کشور است. می‌توان حمایت ایران از سوریه در چارچوب منافع ملی از جمله منافع ایدئولوژیکی، نفوذ منطقه‌ای، تقابل با امریکا در خارج از مرزهای جغرافیایی ایران، ایجاد کانال ارتباطی مسقیم از تهران تا دمشق، کاهش نفوذ رقبای منطقه‌ای از جمله عربستان در نظر گرفت.

واژگان کلیدی: بحران سوریه، محور مقاومت، بشار اسد، منافع ملی، حزب الله لبنان

^۱ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران
Kamjo_Rahmani@yahoo.com

^۲ - دانشیار و عضو هیئت علمی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران: نویسنده مسئول
e.abassi.ir@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۲۶

۱- مقدمه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مانند سایر کشورها تحت تأثیر عوامل و زمینه‌ها، متغیر-ها، در دو سطح درونی و بیرونی می‌باشد. با وجود دیدگاه‌های مختلف در خصوص عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی، به طور کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، امروزه تقریباً نوعی اجماع و اتفاق نظر درباره نقش، ویژگی‌ها و متغیرهای جامعه داخلی و محیط خارجی در شکل دهی به سیاست خارجی وجود دارد. برابر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مهمترین هدف حفظ موجودیت و تامین امنیت ملی کشور است. ایران امنیت را با پرهیز از دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر و احترام متقابل دنبال می‌کند. در اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران تاکید شده است. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر اصل ۱۵۴ قانون اساسی بیان داشته: امیدوارم که صلح جهانی بر پایه استقلال ملتها و عدم مداخله در امور یکدیگر و... بنا گردد. (فیروزآبادی، ۱۳۹۸: ۱۲۹-۱۳۰)

با توجه به احتمال رویکرد دولت سوریه در انحلال ساختارهای نظامی-امنیتی موازی با ساختارهای اصلی و نیز با در نظر گرفتن ضعف ساختاری دولت سوریه این نگرانی وجود دارد که انحلال و یا تضعیف ساختارهای موازی، بازگشت شرایط بحرانی به سوریه را به دنبال داشته باشد که نتیجه آن ترتیبات تعریف شده در امنیت ملی و سیاستگذاری امنیتی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد. ایران نیز برای این که بتواند خط مقدم مقاومت در مقابل اسرائیل را حفظ کرده و جنبش‌های مقاومت را تقویت و حمایت نماید به همراهی حکومت سوریه نیاز دارد و به همین دلیل سرنگون شدن حکومت اسد برخلاف مصالح ایدئولوژی حکومت ایران است و در واقع سقوط دولت سوریه نوک پیکان مقاومت ایران را به عقب خواهد کشید و موقعیت منطقه‌ای ایران را تضعیف خواهد کرد و در نهایت بر منافع امنیت ملی ایران تأثیر منفی خواهد گذاشت، لذا همکاری ایران با روسیه تأکیدی بر ضرورت‌های سیاسی ایران در سوریه مبتنی بر حفظ منافع استراتژیک و امنیت ملی می‌باشد.

چارچوب مفهومی

منافع و اهداف ملی

بر مبنای واقع‌گرایی نوکلاسیک مانند نو واقع‌گرایی مهمترین منفعت و هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تامین و تضمین بقا و امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار است.

بقا و امنیت جمهوری اسلامی ایران نیز بر حسب آزادی عمل یا استقلال سیاسی و گسترش نفوذ آن تعریف می‌گردد از این رو هدف تامین بقا و امنیت در نظام بین‌المللی غیر متمرکز ایجاب می‌کند تا جمهوری اسلامی ایران نیز یک سیاست خارجی منفعت محور بر پایه پیگیری منافع خود تدوین و اجرا نماید. آنارشی، خود یاری و عدم اطمینان جمهوری اسلامی ایران را بر آن می‌دارد تا در صدد کسب قدرت برای تامین امنیت خود بر آید با این حال اگر چه امنیت اولویت اول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است ولی تنها هدف آن به شمار نمی‌رود، به عبارت دیگر امنیت و بقا قدر متقین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است که در سیاست خارجی تعقیب می‌شود نه حد نهایی آن لذا جمهوری اسلامی ایران در صورت امکان و توانایی لازم تلاش می‌کند از قدرتش برای شکل دهی به نظم منطقه‌ای و جهانی مطلوب استفاده کند یعنی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر منافع امنیتی دارای منافع مطلوب به نظم منطقه‌ای و جهانی نیز می‌باشد همچنین منافع و اهداف غیر منطقه‌ای مانند توسعه و رفاه اقتصادی نیز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پیگیری می‌شود اگر چه این منافع و اهداف مشروط و موقوف به تامین و تضمین بقا و امنیت است. (سجاد پور، ۱۳۸۳: ۱۸۷) جمهوری اسلامی ایران به صورت عقلانی سیاست خارجی خود را بر مبنای آمیزه‌ای از قدرت و منافع تدوین و اجرا می‌کند از این رو ایران ممکن است در قالب سیاست خارجی حفظ وضع موجود و نظم موجود، هدف پیشینه سازی امنیت را پیگیری کند یا در چارچوب سیاست تجدید نظر طلب هدفش پیشینه سازی قدرت باشد در نتیجه جمهوری اسلامی ایران نه تنها برای موازنه سازی در مقابل از دست دادن قدرت و تحمل ضرر بلکه همچنین برای کسب سود و منفعت به ائتلاف و اتحاد سازی دست بزند. (دهقانی فیروز-آبادی، ۱۳۸۹: ۲۷۹)

بنابراین از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک همانند نو واقع‌گرایی فوری‌ترین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پیشینه سازی آزادی عمل و نفوذ در نظام بین‌الملل خود یار است. اما بر خلاف نواقح‌گرایی در صورت تعارض و تزامم استقلال طلبی و بسط و نفوذ اولویت با گسترش نفوذ ملی است، زیرا به نظر واقع‌گرایان نو کلاسیک کشورها همواره در همه حال و بر پایه بدترین حالت و سناریو تصمیم‌گیری نمی‌کنند که مستلزم اولویت بخشیدن به استقلال بر نفوذ باشد، بلکه به جای تصمیم‌گیری بر پایه امکان تهدیدهای امنیتی، بر مبنای احتمال آنها بر امنیت ملی خود به اتخاذ تصمیم می‌پردازند احتمال تهدیدهای امنیتی نیز در شرایط مختلف بسته به عوامل گوناگون متفاوت می‌باشد. از این رو در موارد و شرایطی که احتمال تهدید نسبت به امنیت ملی

کم است تصمیم گیری عقلانی ایجاب می کند که جمهوری اسلامی ایران نفوذ را بر استقلال اولویت بخشد. بر این اساس مهمترین هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیشینه سازی نفوذ خواهد بود. (همان، ۲۸۳)

واقع گرایی نوکلاسیک و رفتار سیاست خارجی ایران

در چارچوب واقع گرایی نو کلاسیک برخلاف نو واقع گرایی تدافعی و تهاجمی جمهوری اسلامی، ایران در مواجهه با الزامات و اجبارهای سیستمیک همواره الگوی رفتار مشابه سایر کشورها مبنی بر موازنه سازی یا بیشینه سازی قدرت و امنیت را اتخاذ نمی کند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۱۷-۲۱۲)

چون با توجه به نقش میانجی دولت، برداشتها و ادراکات تصمیم گیرندگان اصلی و جامعه در شکل دهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از یک سو و تصمیم گیری بر پایه آمیزه‌ای از قدرت و منافع ملی از سوی دیگر، رفتار سیاست خارجی در شرایط مختلف داخلی و بین‌المللی متفاوت خواهد بود از این رو الگوی رفتاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بسته به ساختار و قدرت دولت، شرایط سیاست داخلی و بین‌المللی بین موازنه قوا، موازنه و گسترش نفوذ منطقه‌ای در نوسان می باشد. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵-۱۲۸)

بر این اساس بسیاری از رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر موازنه سازی درون‌گرا و برون‌گرا جهت مقابله با تهدیدهای خارجی و تامین و تضمین امنیت بوده است سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نزدیکی به چین و روسیه در دوران پس از فروپاشی شوروی و یازده سپتامبر را می توان در قالب موازنه سازی برون‌گرا تحلیل کرد. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۶۵)

تلاش جمهوری اسلامی برای افزایش و ارتقای نقش منطقه‌ای خود در اثر تحولات عراق، سوریه افغانستان و لبنان نیز نمونه‌ای از سیاست گسترش نفوذ منطقه‌ای است. این تحولات فرصت‌هایی هستند که در اثر تغییر در توزیع نسبی قدرت در سطح منطقه‌ای و خاورمیانه برای جمهوری اسلامی ایران فراهم شده است با وجود این در بعضی از موارد نیز جمهوری اسلامی ایران در اثر تاثیرگذاری توأمان ایدئولوژی، ادراکات تصمیم گیرندگان و شرایط داخلی و رفتار موازنه ساز مورد انتظار از خود بروز نداده است. عدم ائتلاف و اتحاد با شوروی برای مقابله با آمریکا در دوران دفاع مقدس نمونه بارز این رفتار است. همچنین ممکن است، در اثر اختلاف نظر خبگان، تصمیم گیرندگان، گروه‌های اجتماعی، و جناح‌های سیاسی نیز جمهوری اسلامی رفتار

کمر موازنه‌ای داشته باشد. رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران دولت موقت و ابتدای دفاع مقدس را می‌توان نمونه‌ای از این رفتار در قالب رژیم بعث عراق قلمداد کرد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۳۸-۴۳۹) افزون بر این برخی از رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نیز در قالب الگوی موازنه منافع می‌توان تحلیل کرد بعضی از انگیزه‌های رفتاری سیاست خارجی ایران بیش از پیشینه سازی امنیت و قدرت، تلاش برای پیشینه سازی نفوذ و قدرت بوده است به گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران بر مبنای برآورد و ارزیابی میزان احتمال بدترین سناریو در عملی شدن تهدید و مقایسه دست آوردهای کوتاه مدت با منافع دراز مدت نظامی و اقتصادی دست به تصمیم گیری و اقدام می‌زند. سیاست جمهوری اسلامی ایران برای توسعه و همکاری اقتصادی آکو، عضویت در سازمان اوپک و مجمع کشورهای صادر کننده گاز را می‌توان مصادیق الگوی رفتاری مبتنی بر موازنه منافع تلقی کرد چون انگیزه رفتاری ایران بیش از تلاش برای جلوگیری از دست دادن قدرت و امنیت کسب سود و منفعت بیشتر بوده است. (همان: ۴۴۵)

سازه انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سر رشته سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به زنجیره بی شماری از عناصر تأثیرگذار همچون تأثیر آموزه‌ها و تعلقات مذهبی، نگاه تاریخی و آرمان گرایی سنتی ایرانی‌ها نسبت به دوستان و دشمنان، محیط ذهنی و پیرامونی پیوسته است که به دلیل تعدد و درهم تنیدگی این عناصر، امکان تعیین وزن هریک از آنها کاری دشوار است. به ویژه که شتاب تحولات و ورود عناصر جدید بر پیچیدگی موضوع افزوده، احیاناً جایگاه و وزن آنها را فراخور مقتضیات تغییر می‌دهد. بعد خارجی و نوع دوم هنجارهای موثر بر سیاست خارجی ایران، هنجارهای خارجی یا هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل است که مطابق دیدگاه سازه انگاری سیستمی باید نقش ساختارهای اجتماعی بین‌المللی بر شکل‌گیری سیاست خارجی را در صدر عوامل موثر قرار داد. این معنا درباره عمده منابع هنجارساز بین‌الملل از قبیل «حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و در رأس آنها سازمان ملل و نیز رویه‌های برآمده از مباحث عمومی صادق است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی در واکنش به این هنجارها و ساختارهای بین‌المللی در طول سه دهه گذشته، سیاست مبتنی بر قول یا رد مطلق را اتخاذ نکرد. بلکه این سیاست، مشتمل بر مواضع و رویکرد-های دوگانه ای تنظیم شده که در عین این که ساختار بین‌المللی و اغلب هنجارهای حاکم بر آن را فاقد مشروعیت می‌داند، براساس اصل مصلحت و برای حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی

بسیاری از آنها را می‌پذیرد. اتخاذ این سیاست ضمن اینکه اهمیت ساختارهای بین‌المللی را نشان می‌دهد، گویای وجه دیگری از ملاحظات مشترک سازه‌انگاری و فرضیه‌های رئالیست‌ها درباره سیاست بین‌الملل است. ملاحظاتی که می‌گوید سیاست بین‌الملل مبتنی بر هرج و مرج است و کشورها نمی‌توانند کاملاً نسبت به مقاصد دیگران به قطع و یقین برسند یا هدف اصلی کشورها بقاست و این که کشورها تلاش می‌کنند عملکرد معقولی داشته باشند. (بیلیس، ۱۳۸۳: ۵۹۷)

تأکید سازه‌انگاران بر خاستگاه هویتی و چگونگی بر ساختگی تحولات همچنین می‌تواند ابعاد مهمی از تفاوت سیاست خارجی قبل و بعد از انقلاب اسلامی را توضیح دهد. به این معنا که در تحلیل سازه‌انگارانه جامعه ایرانی دارای هویتی متکثر و غیر ثابت با خاستگاه‌های متعدد در نظر گرفته می‌شود که برخی از عناصر هویت بخش آن در شرایط استبداد داخلی و نظام دو قطبی حاکم بر ایران قبل از انقلاب، در حاشیه قرار گرفته بودند، اما ملت ایران به مثابه یک حامل هوشمند هویتی در واکنش به تحمیل فرهنگ و هویت‌سازی ناسازگار با شخصیت تاریخی خود، عناصر هویتی خود را در مقطع انقلاب به کار گرفت و ظهور متفاوتی از سیاست خارجی را به نمایش گذاشت. هر چند این روند به سادگی و به صورت تأثیرات یک سویه، انجام نپذیرفت، اما قدر مسلم مسئله هویت و شناخت خود و دیگران دستخوش تغییرات اساسی شد و هویت جدید، مبنای ساخت و تکوین الگوی رفتاری سیاست خارجی و اساس تعیین الگوهای دوستی و دشمنی و متحدین جدید آن به شمار آمد. این در حالی است که براساس نظریه واقع‌گرایی ساختاری از آنجا که ساختار دو قطبی و جنگ سرد در نظام بین‌الملل، دستخوش تغییر نگشته بود، سیاست خارجی ایران به رغم تغییر حکومت‌ها نباید لزوماً تغییر می‌کرد. اما نه تنها چنین اتفاقی حاصل نشد. بلکه با تشکیل نظام جمهوری اسلامی، جوهره سیاست خارجی ایران نیز تغییر یافت. از این ظهور انقلاب اسلامی را باید در ردیف یکی از مصادیقی بر شمرد که امکان خروج از ساختار مسلط روابط بین‌الملل را تصدیق کرد و قانون‌مندی ساختار مادی را که معتقد به حقانیت زور و قدرت بود را باطل نمود. اما از آنجا که نظریه‌های اجتماعی نیز نمی‌توانند در برگیرنده تمامی پیشرفت‌های حاصله باشد، تلقی سازه‌انگاری مبنی بر اینکه هویتها و نحوه تکوین هنجارها در ذیل ساختارهای اجتماعی، مهمترین عامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی دولت‌هاست، نیازمند تفسیر خواهد بود. از منظر نظریات عقلانیت‌گرا و رئالیستی این نوع سیاست خارجی، ایدئولوژیک و غیرعقلانی است و این، برخلاف نظر سازه‌انگاران است که معتقدند هنجارها و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های منافع ملی محسوب می‌شوند و نقش مهمی

در تعیین منافع ملی و جهت گیری قدرت مادی و سیاست خارجی یک کشور دارند. بدیهی است که در این فرایند برداشت کنشگران دیگر از هویت و منافع نیز امری تغییرپذیر و تابعی از هنجارها لحاظ می‌شوند و سازه‌انگاران نیز بر این تأکید دارند. (فافمن، ۱۶۹)

بر پایه برداشت سیال و متغیر کنشگر از منافع می‌توان برخی از تغییرات حادث در درون گفتمان سیاست خارجی ایران را تفسیر نمود. همچنان که این برداشت‌ها موجب شده که دولت جمهوری اسلامی میان دو منطق ملی و فراملی خود نوعی موازنه برقرار نماید و یا حتی به ترجیح منافع ملی در مقاطعی از تاریخ خود روی آورد. برخی نویسندگان، این رفتار را پارادوکسیکال و نشان از سردرگمی سیاست خارجی می‌دانند. به گونه‌ای که گاه برحسب ملاحظات ایدئولوژیک و گاه بر حسب منافع ملی عمل می‌شود. اما به نظر می‌رسد که این تغییرات و ادراک آن، تابعی از ساختار بین‌الذهانی و فرهنگی است و چه بسا دو رویه یک سکه به حساب آید که از تلاقی و تداخل محورهای اصلی سیاست خارجی ایران در عرصه بین‌الملل شامل مواردی همچون نفی سلطه-گری و عدم تعهد نسبت به ابرقدرت‌ها و اتحاد اسلامی و عرصه منطقه‌ای مانند: مخالفت با رژیم صهیونیستی و ایجاد رابطه اصولی و عمل‌گرایانه با دیگر کشورهای منطقه با رویکردهای داخلی به دست می‌آید که مجموعاً اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهند. (دهشیار، ۱۳۸۱: ۱۲۷)

سیاست خارجی ایران در قبال سوریه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مانند سایر کشورها تحت تأثیر عوامل و زمینه‌ها، متغیرها، در دو سطح درونی و بیرونی می‌باشد. با وجود دیدگاه‌های مختلف در خصوص عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی، به طور کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، امروزه تقریباً نوعی اجماع و اتفاق نظر درباره نقش، ویژگی‌ها و متغیرهای جامعه داخلی و محیط خارجی در شکل دهی به سیاست خارجی وجود دارد. برابر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مهمترین هدف حفظ موجودیت و تامین امنیت ملی کشور است. ایران امنیت را با پرهیز از دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر و احترام متقابل دنبال می‌کند. در اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران تأکید شده است. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اصل ۱۵۴ قانون اساسی بیان داشته: امیدوارم که صلح جهانی بر پایه استقلال ملت‌ها و عدم مداخله در امور یکدیگر و... بنا گردد. (فیروزآبادی، ۱۳۹۸: ۱۲۹ - ۱۳۰)

بحران سوریه با پیچیدگی‌هایی که دارد، اثرگذاری‌هایی را بر سیاست ایران در برداشته است. با توجه به دخالت کشورهای منطقه و فرا منطقه‌ای و قدرت‌گیری گروه‌های رادیکال در سوریه آینده سوریه حکایت از آن دارد که در صورت ادامه بحران تحمیل الزامات اساسی را بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برخواهد داشت. معمای امنیت ملی در سوریه و ادامه بحران در این کشور به ویژه در صورت تغییر قدرت حاکم، چالش‌هایی را در قالب پل ارتباطی جمهوری اسلامی ایران با حزب الله، کاهش و یا قطع قدرت نفوذ ایران در آن منطقه، آسودگی خاطر رژیم صهیونیستی، گسترش گروه‌های رادیکال مخالف با ایران و ... را به دنبال خواهد داشت. پس در چنین فضایی انتخاب رویکردی مناسب در جهت افزایش امنیت و نقش منطقه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران ضرورتی اساسی است. (بخشایشی اردستانی، ۱۳۹۰: ۱۱۱)

به نظر می‌رسد با توجه به شرایط فعلی سوریه و حوزه نفوذ ایران، در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طی بحران سوریه، سه رویکرد ایدئولوژیک و عملگرایانه، استراتژیک و دفاع فعال، اتحاد و ائتلاف، برای فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه قابل بررسی است. (محمدخانی، ۱۳۸۸: ۱۶۲)

رویکرد استراتژیک و دفاع فعال

بر اساس این رویکرد سیاست خارجی ایران واکنشی به تهدیدات امنیتی به وجود آمده از سوی دولت‌های مداخله‌گر و ظهور و قدرت‌یابی گروه‌های تروریستی در طی بحران سوریه است. ژئوپلیتیک ایران و وضعیت چند پارچه قومی-مذهبی خاورمیانه به گونه‌ای است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در مقابل استراتژیک قرار می‌دهد. در شرایط فعلی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب دفاع منطقه‌ای بایستی استراتژی خود را در مقابل بحران سوریه گسترش دهد، در صورتی که هدف ایران هماهنگی برای انجام اصلاحات و حمایت از گروه‌های مردمی سوریه در جهت خاتمه دادن به بحران این کشور و جلوگیری از تهدیدات امنیتی است، پس در همین راستا نسبت به دعوت گروه‌های مخالف دولت سوریه در همایش و اجلاس‌های بین‌المللی و داخلی، ایران دعوت به عمل آورده است. (قنبر لو، ۱۳۹۰: ۹۳)

رویکرد اتحاد و ائتلاف

همانگونه که والٹ دولت‌ها را نه فقط به منظور افزایش قدرت حکومت، بلکه در جهت رفع تهدیدات خارجی می‌داند. اتحاد راهبردی ایران و سوریه از زاویه امنیت و منافع ملی بیشتر در جهت رفع

تهدیدات مشترک ایالات متحده و رژیم صهیونیستی بوده است. این اتحاد و ائتلاف راهبردی مبتنی بر رویکرد تدافعی واقع‌گرایانه بیشتر تابع عوامل تدافعی در مقابل قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و موقعیت ژئوپلیتیکی است. چالش‌های نظام بین‌الملل علیه جمهوری اسلامی ایران و سوریه و رویکرد انزوا سازی این دو کشور از سوی غرب در نزدیک نمودن ایران و سوریه نقش مهمی داشته است، به گونه‌ای که این بیشتر در مورد ایران صدق می‌کند. زیرا ایران در جهان عرب اساساً بدیلی غیر از سوریه نداشته است. (امیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۹)

بحران سوریه ماهیت روابط ایران و روسیه را از یک چارچوب منفعل تاریخی نسبت به نقش منطقه‌ای یکدیگر، به یک قالب فعال مبتنی بر همکاری منطقه‌ای و در جهت تامین منافع ژئوپلیتیک تغییر داد. ظهور تروریسم داعش به دنبال رقابت‌های ژئوپلیتیکی در سطح منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نقش ایران، عربستان، ترکیه و روسیه و آمریکا از سوی دیگر را افزایش داد. فراتر از تهدیدات امنیتی تروریست‌ها خطرات تجزیه ارضی سوریه یا جابه جایی حکومت غیر دوست در این کشور مبنای نیاز متقابل جمهوری اسلامی ایران و سوریه به یکدیگر است. (بهشتی پور، ۱۳۹۴: ۱۱۵)

پس با توجه به موارد بالا می‌توان گفت، این یک واقعیت است که سوریه به لحاظ ژئوپلیتیکی، سرزمینی، اقتصادی، تعریف خاصی در منافع ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد، و آینده سوریه و عدم شکست آن در برابر اهداف و نیات کشورهای غربی برای ایران از لحاظ حفظ و تقویت نقش منطقه‌ای، موازنه قدرت و تقویت هلال شیعی در کشور ایران و لبنان عراق و سوریه بسیار با ارزش است. (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۸۳)

باید ابتدا دلایل این حمایت را بیان کنیم، سپس به منافع جمهوری اسلامی ایران در سوریه پردازیم. دلایلی که ایران از سوریه حمایت می‌کند به سه عامل مربوط می‌باشد که عبارتند از:

۱. اهمیت سوریه برای ایران
 ۲. نقش ارتباطی سوریه میان ایران و حزب‌الله لبنان
 ۳. جلوگیری از پیشبرد منافع امریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه
- نکته قابل اشاره اینکه، ایجاد توازن قدرت در منطقه بین ایران و سوریه همواره بر اساس منافع استراتژیک یعنی خنثی کردن قدرت ایالات متحده و رژیم صهیونیستی بوده است.

(۱۳۹۱/۲/۱۱، mashreghnews.ir/fa/news) با شروع تحولات داخلی کشور سوریه یعنی کشور مهم و عضو محور مقاومت و متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران، کشورهای غربی و باقی مانده محور ارتجاع عرب، فرصت را مغتنم شمردند تا تلفات شدید وارده بر این محور را با تلاش متمرکز

روی اوضاع داخلی سوریه جبران کنند تا حاصل جمع این تحولات به صورت همه‌جانبه محور مقاومت منطقه‌ای به رهبری ایران را هدف قرار دهد. با گذشت چند سال از ناآرامی‌های سوریه مشخص شد که سوریه به صحنه و بلکه جبهه رویارویی دو منطق و دو راهبرد جهانی و منطقه‌ای تبدیل شده است. در یک سوی این جبهه کشورهای غربی به رهبری ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آنها در منطقه قرار گرفته‌اند و در سوی دیگر آن بخشی از جامعه جهانی با محوریت جمهوری اسلامی، متحدان منطقه‌ای آن (مانند حزب‌الله) و تا حدودی روسیه قرار دارند. (موسوی، ۱۳۹۷: ۵۳-۵۲) جمهوری اسلامی ایران به عنوان متحد استراتژیک سوریه، در سطح «نظام سیاسی» دو دسته از کنش‌های مستقل را در دستور کار خود قرار داده است. نخست مقابله با ابتکارات سازشکارانه در عرصه مقاومت و دوم ارائه کمک‌های مالی و فنی به اقتصاد سوریه. در واقع ایران در تعامل با «مبانی اعتراضات» جامعه سوریه، ضمن انحرافی خواندن مبانی غربی مطالبات مذکور، بر اهداف آمریکا برای تضعیف کانون ضد صهیونیستی هم‌جوار با اراضی اشغالی فلسطین، تأکید نموده است. به همین دلیل راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال مطالبات معارضان سوریه، تأکید بر بازگشت آرامش به این کشور و عدم مداخله خارجی بوده است. (آزاده، پیشین: ۱۱۷)

به طور کلی موضع نظام جمهوری اسلامی ایران در قبال راه‌حل بحران سوریه برخلاف غرب، سیاسی بوده به این معنا که بحران سوریه باید از طریق سیاسی حل شود نه امنیتی؛ زیرا خواسته‌ها و مطالبات مردم سیاسی و اقتصادی است. اکثر مردم سوریه برای تحقق فضای باز سیاسی، آزادی بیان، بهبود وضعیت اقتصادی، مبارزه با فساد اداری، اصلاحات و تعدد احزاب به اعتراض دست زدند و سقوط اسد را نمی‌خواستند. لذا در عرصه سناریوسازی تحولات سوریه، ایران در درجه اول از تمامی راه‌حل‌های سیاسی برای حل بحران سوریه دفاع و به روند آن کمک کرد. دوم اینکه هیچ‌گونه راه‌حل نظامی را برنتافت و ادامه وضعیت فرسایشی فعلی را به ضرر سوریه، ایران و تمامی منطقه قلمداد کرد، چرا که ثبات و صلح منطقه‌ای را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

دلایل حمایت ایران از سوریه

- حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای

یکی از اولویت‌های ایران در مورد سوریه از ابتدای انقلاب اسلامی، مسائل سیاسی و توازن قدرت منطقه‌ای بوده است. از شروع بحران سوریه، این کشور به میدان زورآزمایی قدرت‌های

منطقه‌ای تبدیل شده است. بیشترین فشارها اکنون در سوریه از طرف عربستان و ترکیه اعمال می‌شود. این کشورها عملاً مشغول حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مخالف در سوریه هستند و امید دارند که سقوط اسد، راه را برای یکه تازی آنها در خاورمیانه هموار سازد. در عین حال، سقوط اسد نه تنها ایران را از لبنان محروم می‌کند بلکه عراق را به عنوان حوزه نفوذ جدید ایران در خطر قرار می‌دهد. علاوه بر سرمایه گذاری عربستان در عراق و گروه‌هایی که به شکل بالقوه آماده تحرک برای تأمین منافع ریاض هستند، ترکیه نیز در شمال عراق حضور دارد که سیاست‌هایش چندان با ایران همخوانی ندارد. بدین ترتیب سقوط سوریه، مرزهای غربی عراق را نیز در معرض فشار حکومت جدید سوریه قرار می‌دهد که با تکیه بر شواهد، هم‌پیمانی استراتژیکی با ایران را فسخ کرده و به محور عربستان می‌پیوندد. در چنین شرایطی، بقای حکومت اسد برای ایران تنها حمایت از یک همپیمان قدیمی و ادای دین به این هم پیمان به خاطر حمایتش از تهران در زمان جنگ با عراق نیست، بلکه موضوع حیاتی است. (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۳)

- حلقه ارتباطی با حزب‌الله و خط تقابل با اسرائیل

حمایت دو کشور ایران و سوریه از گروه‌های مختلف فلسطینی از جمله حماس و جهاد اسلامی موجب تقویت جبهه مقاومت و انتفاضه فلسطین گردید. این دو کشور همواره در این مسیر در کنار هم قرار داشتند و از یکدیگر فاصله نگرفتند. طی این دوران تحولات مهمی در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی روی داد که هر کدام از این تحولات می‌توانست شکافی در مناسبات دو کشور ایجاد کند. اما این تحولات بخصوص پایان یافتن جنگ تحمیلی، درگذشت رهبران عالی رتبه دو کشور، فروپاشی شوروی و حمله عراق به کویت نه تنها موجب فاصله گرفتن این دو کشور از یکدیگر نشد بلکه مواضع دو کشور را پیرامون تحولات لبنان، فلسطین و عراق در سطح منطقه و اقدامات آمریکا و کشورهای غربی در سطح بین‌المللی بیش از پیش به هم نزدیکتر کرد. (براری، ۱۳۹۲: ۱۸۷)

به عقیده‌ی باری بوزان اتخاذ موضعی محکم در پشتیبانی از فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل در کشورهای حوزه خاورمیانه جزء جدایی‌ناپذیر از مشروعیت حکومت‌ها در مقابل مردمشان به حساب آمده است. بدون این پیوستگی‌های مشترک فرهنگی، نگرانی‌های امنیت ملی این مجموعه کشورهای کوچک و متوسط به تنهایی نمی‌توانست الگویی جدا از وابستگی متقابل امنیتی را به دست دهد. (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۳۸) از طرفی با توجه به تعریف بوزان از امنیت منطقه-ای مبنی بر اینکه، امنیت منطقه‌ای یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن، نخست:

دغدغه امنیتی مشابهی دارند؛ دوم: از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی دارای سرنوشت نسبتاً مشترکی می‌باشند و واحدهای تشکیل‌دهنده آن برحسب نگرانی‌ها و درک و برداشت یکسان از تهدیدات، به منظور ایجاد و حفظ خود تن به قواعد و سازوکارهای مشخص می‌دهند (نصری، ۱۳۸۴: ۵۷۰)، تأکید بر تأثیر سازمان‌های فروملی و فراملی در امنیت منطقه‌ای (که در برداشت ایران و سوریه نسبت به حزب‌الله و حماس و سایر گروه‌ها نمود پیدا می‌کند) نشانه‌ای است از اینکه ایران مصالح امنیتی خود را با سوریه تعریف می‌کند. سیاست حافظ اسد از زمان به قدرت رسیدن شاهد دو جهت‌گیری کاملاً متضاد بوده که نقش اساسی را در رابطه بین ایران و سوریه دارد. این دو جهت‌گیری هم دو جنبه از شخصیت رئیس‌جمهور سوریه را منعکس می‌کرد و هم هدف‌های اصلی نظام سوریه را تأمین می‌کرد. جهت‌گیری اساسی شامل موضع ایدئولوژیک حادی است که حافظ اسد بر اساس آن عملاً موجودیت اسرائیل را رد می‌کرد و بدین سبب به هیچ وجه حاضر نبود با این رژیم وارد مذاکره شود. این دیدگاه، نابودی اسرائیل را تنها راه‌حل مناقشه خاورمیانه می‌دانست که خود از سه علت اصلی ناشی می‌شد: اول، دیدگاه ایدئولوژیک حافظ اسد؛ دوم، ترس از اسرائیل و سوم، تعهدات اسد و فشارهای وارد بر حکومت او. جهت‌گیری دوم آمادگی اسد برای دستیابی به تفاهم با اسرائیل بود که موضعی عملی، منطقی و معتدل جلوه می‌کرد و در راستای سیاست‌های خاورمیانه‌ای سوریه و بر اساس واقع‌گرایی شکل گرفته در روابط بین‌الملل اتخاذ شده بود و به حفظ آرامش در مرزها و بازپس‌گیری جولان می‌انجامید. به این ترتیب می‌توان به این صورت گفت که اساساً عامل نزدیکی روابط ایران و سوریه را می‌توان اتخاذ سیاست خارجی یکسان در برابر اسرائیل و همچنین حمایت از حزب‌الله لبنان دانست و این نزدیکی روابط در راستای تأمین امنیت جمهوری اسلامی ایران و همچنین سوریه در برابر اسرائیل می‌باشد که در این راهبردهای ضدصهیونیستی، حزب‌الله لبنان نقش کلیدی را در سیاست خارجی ایران و سوریه بازی می‌کند و با حمایت ایران و سوریه توانسته است ضربه‌های کاری را چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ نظامی بر اسرائیل وارد آورد. رابطه بین ایران و سوریه اساساً برای هر دو طرف به لحاظ امنیتی حائز اهمیت می‌باشد و همین عامل است که باعث ایجاد ریشه‌های تاریخی و استراتژیکی بین دو کشور شده است.

- اهمیت ژئوپلیتیکی سوریه

سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را داشته است. سوریه به عنوان پلی برای دستیابی به مدیترانه مورد

توجه ایران قرار گرفته است که حفظ رابطه با دولت سوریه، و بهبود روابط با این کشور را توجیه می‌نماید. تحولات سوریه بر ژئوپلیتیک منطقه و در عین حال در سطح بازیگری و نقش آفرینی جمهوری اسلامی در منطقه تأثیر زیادی دارد. همسایگی سوریه با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق به عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیکی منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است. این کشور می‌تواند از طریق بنادر در ساحل مدیترانه، مسیر بسیار مهمی برای صادرات نفت و گاز ایران به اروپا باشد. سوریه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نزدیک ترین متحد عربی با جمهوری اسلامی ایران بوده است. نظام سوریه در جنگ تحمیلی رژیم بعثی علیه ایران اسلامی، با جمهوری اسلامی همراهی کرد. جایگاه سوریه چه از لحاظ ژئوپلیتیکی و چه از لحاظ نوع حکومتی که در آن قدرت را در دست دارد از یک طرف و همچنین قرار داشتن سوریه در خط مقاومت و در جبهه ایران از طرف دیگر، از اهمیت بسیار زیادی برای سیاست‌های راهبردی و منطقه‌ای ایران برخوردار است. سوریه به عنوان متحد راهبردی ایران در منطقه از جایگاه خاصی در سیاست خارجی ایران برخوردار است. (ذوقی بارانی و قادری کنگاوری: ۲۰۱)

با توجه به مؤلفه‌های مذکور، جمهوری اسلامی ایران در واکنش به بحران سوریه همواره سعی نموده تا ضمن حمایت از خواسته‌های مردم این کشور، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه، حمایت همه جانبه خود را نسبت به این کشور اعلام کند. به همین جهت تلاش‌های جامعی را جهت مشاوره و کمک مستشاری به ارتش سوریه انجام داده تا حکومت سوریه همچنان بر سر قدرت محفوظ ماند. چرا که اگر ایران دست از حمایت حکومت بشار اسد در سوریه بردارد، هیچ تضمینی وجود ندارد که حکومت جدیدی که در دمشق قدرت را به دست گیرد، روابط خود را با ایران همچنان ادامه دهد. پس جمهوری اسلامی ایران در تلاش است تا در این مرحله دست کم حکومت دمشق را از بحران خارج نماید. جمهوری اسلامی ایران به این مسأله واقف است که در قبال حمایت‌هایش از حکومت بشار اسد همکاری و ائتلافش با سوریه همچنان تداوم خواهد یافت. (قهرمان پور، ۱۳۹۳: ۲۱۲)

از سوی دیگر ایران با تداوم حمایت خود، چندین هدف حیاتی دیگر نظیر جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در خاورمیانه با هدف جلوگیری از توسعه نفوذ رژیم صهیونیستی در منطقه، حفظ ائتلاف شیعی و حفظ تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را نیز دنبال می‌کند. از این منظر با فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه، به نظر می‌رسد که حکومت جایگزین در این کشور با ایران در دستیابی به اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی مشترک، همراهی و سازگاری نشان ندهد. بر این

اساس معادلات راهبردی و سیاست بازیگران مخالف، عنصری بسیار تعیین کننده و مهمتر از نارضایتی‌ها و مشکلات داخلی این کشور است. جمهوری اسلامی ایران تاکنون ضمن حمایت از دولت سوریه به عنوان متحد راهبردی خود و عضو کانونی محور مقاومت، بر راه حل‌های سیاسی برای حل و فصل بحران سوریه تأکید و از مداخله خارجی یا حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مخالفین سوری به شدت انتقاد کرده است. (همان، ۲۱۵)

با این حال، روند تحولات سوریه و تشدید بحران در این کشور تأثیرات منفی برای ایران خواهد داشت. نخست اینکه بی‌ثباتی سوریه و تضعیف آن بر اثر منازعات داخلی موجب کاهش کارآمدی ایران در محور مقاومت خواهد شد. دوم، این بحران به گسترش تنش قومی - فرقه‌ای در منطقه و اختلاف راهبردی ایران با بسیاری از بازیگران منطقه‌ای مانند ترکیه و عربستان می‌انجامد. سوم، تمرکز جمهوری اسلامی ایران بر بحران سوریه مانع از توجه جدی ایران به فرصت‌های ناشی از ظهور جنبش‌های مردمی و بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌شود. (کریمی، ۱۳۹۱: ۱۶۶) ایران از یک سو با نگاهی محتاطانه به این تحولات نگریسته که بازیگران خارجی بر شدت آن می‌افزایند و از سوی دیگر، با درخواست‌های اصلاحات در سوریه و در چهارچوب حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل نشود، حمایت کرده است. در همین راستا، به جرأت می‌توان گفت تا بدین جا حمایت‌های ایران از سوریه موجب شده است که دولت بشار اسد بتواند در برابر فشارهای همه جانبه غرب و بسیاری از کشورهای عربی و همچنین ترکیه مقاومت کند. (جهان بین و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۷۳)

تأکید بر سطوح تحلیل داخلی و منطقه‌ای و جهانی، رابطه امنیتی بین ایران و سوریه را در ابعاد جهانی گسترده می‌کند. «بوزان» یکی از عوامل اصلی به هم خوردن ساختار مجموعه امنیت منطقه‌ای را، تحت‌الشعاع قرار گرفتن منطقه توسط یک یا چند قدرت خارجی بزرگ می‌داند که مستقیماً وارد مجموعه منطقه‌ای شده و پویایی آن را به هم می‌ریزند. این حضور قدرت‌های خارجی در راستای نفوذ یا به هم زدن مجموعه امنیتی ممکن است از طریق ارسال سلاح و حمایت‌های فنی و آموزشی و یا کمک‌های استراتژیک اقتصادی و مالی به یک یا برخی از واحدهای یک مجموعه امنیتی اتفاق بیفتد. (داداندیش و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۹: ۸۳) بنابراین روابط بین ایران و سوریه می‌تواند تلاشی استوار برای جلوگیری از به هم خوردن ساختاری

مجموعه امنیتی باشد که یکی از مؤلفه‌های اصلی تعریف‌کننده روابط امنیتی بین این دو کشور در تاریخ آنها است.

درهم‌تنیدگی امور سیاسی، امنیتی و اقتصادی جهان، جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آمریکا، خصوصاً در منطقه، خاورمیانه را به سمتی سوق داده که جایگاه ویژه‌ای را به جلب همکاری و تقویت همگرایی اختصاص دهد. به عبارت دیگر، زمانی که فقر، افراط و تفریط در منطقه‌ای که به لحاظ منفعت و امنیت دارای اهمیت بالایی برای ایالات متحده است، قوت می‌یابد، دیگر تصور مکانی امن و مطمئن برای آمریکا دور از ذهن می‌نماید. امروزه این دیدگاه غالب در میان سیاستمداران آمریکایی وجود دارد که دستیابی به اهداف و حفظ موقعیت جهانی ایالات متحده تنها در صورتی تحقق می‌یابد که آمریکا شکاف‌های ناهمگون و متعارض با نظم جهانی را پر کند و به همسوسازی بیشتر خصوصاً در مناطق پر مناقشه اقدام نماید و این همان دیدگاهی است که آمریکا و هم‌پیمانانش در سوریه دنبال می‌کنند. (خانبلوکی، ۱۳۹۱: ۵۰) کشور سوریه به تعبیری در چهارراه خطرناک ژئوپلیتیکی قرار گرفته و با اردن، اسرائیل، لبنان، ترکیه و عراق هم مرز است و در تقاطع آبراه بزرگ و خط لوله‌ی منطقه است و همکاری‌های گسترده نظامی با کشور روسیه دارد و روسیه در بندر طرطوس سوریه و کنار دریای مدیترانه پایگاه پیشرفته نظامی ایجاد نموده که به منزله سنگر مهم خاورمیانه‌ای آن کشور است. (همان)

استراتژی دفاع-تهاجم ایدئولوژیک

رویکرد مجموعه امنیتی بوزان ضمن پذیرش بازیگر اصلی بودن دولت در نظام بین‌المللی، بر نقش الگوهای دوستی و دشمنی در تشکیل مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای تأکید می‌کند. نکته حائز اهمیت این است که مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای وقتی از دریچه امنیت نگریسته شوند منطقه می‌باشند، ولی ممکن است از زوایای دیگر منطقه نباشند. در تعریف بوزان و ویور از یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، «امنیتی کردن» و «غیرامنیتی کردن» نقش اصلی را ایفا می‌کنند. به تعبیری اگر چند بازیگر دولتی، حوادث و تحولات مشترکی را امنیتی می‌کنند، بدان معنا است که در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای واقع شده‌اند. به نوشته بوزان و ویور، مجموعه امنیتی منطقه‌ای مجموعه‌ای از واحدها است که در آنها فرآیندهای عمده‌ی امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هر دوی آنها، آن اندازه در هم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی واحدها عقلاً جدای از یکدیگر نیست. (قهرمان‌پور، ۱۳۸۵: ۱۸۶) این روند در رابطه بین ایران و سوریه صدق می‌کند به گونه‌ای که مشکلات اساسی در هر کدام از این کشورها در سیاست داخلی کشور دیگر

نیز تأثیرگذار است، به نحوی که در جریان بحران سوریه، ایران با وجود مشکلات عمده اقتصادی، سیاست خود را در قبال سوریه بدون تردید اجرا می‌کرد. این امر در استراتژی دفاع-تهاجم (که ریشه در روابط تاریخی بین دو کشور دارد) به وضوح پیدا است. استراتژی دفاع-تهاجم ایدئولوژیک، استراتژی‌ای است که وضعیت پایدار ایران در مداخله سوریه را در معرض نمایش می‌گذارد و اساساً این نکته را متوجه نظام بین‌المللی می‌کند که ایران حضوری دائمی در سوریه دارد، چرا که بسیاری از کارشناسان معتقد بودند که حمایت ایران از دولت بشار اسد به صورت تدریجی کاهش خواهد یافت و ایران موضع خود را حداقل برای داشتن جایگاهی در حکومت جدید سوریه تغییر می‌دهد، اما ایران نه تنها حمایت خود را از سوریه کاهش نداده بلکه با حمایت همه‌جانبه خود همه را شگفت‌زده کرد، به طوری که حتی درصدد تغییر معادلات به نفع خود و دولت کنونی سوریه به رهبری بشار اسد است.

ایران در استراتژی دفاع-تهاجم، همزمان حالت دفاعی و تهاجمی به کار می‌گیرد تا این که بتواند با حفظ حکومت سوریه، امنیت خود را نیز بیمه کند؛ به این صورت ایران از اتخاذ دفاع همه جانبه و منفعل در برابر هجوم سخت‌افزاری و نرم‌افزاری غرب خودداری می‌کند. «نوام چامسکی» قبل از وقوع جنگ اخیر عراق در مقایسه میان عراق و کره شمالی می‌گوید:

آنچه که قابل مشاهده است، این که حمایت ایران از سوریه در راستای ایجاد یک حفاظ امنیتی نتیجه داده است؛ بر اساس نظرات بسیاری از تحلیلگران آمریکایی، آمریکا توان حل مسأله سوریه را ندارد. جورج فریدمن، رئیس و بنیانگذار اندیشکده «استراتفور» معتقد است که ایالات متحده و متحدان اروپایی آن، نیروی لازم برای پایان دادن به خونریزی‌ها در سوریه را ندارند. اگر برای انجام این کار تلاش کنند، صرفاً مسئول خونریزی‌های بیشتر بدون دست یافتن به هیچ هدف راهبردی خواهند بود. جاهایی هست که باید به جنگ با آنها رفت، اما تعداد آنها باید اندک باشد و از اهمیت بسیار زیادی برخوردار باشند. اهمیت خونریزی‌ها در سوریه برای ایالات متحده بیشتر از اهمیتی که این موضوع برای خود سوری‌ها دارد نیست. (فریدمن، ۱۳۹۲: ۱)

استراتژی دفاع-تهاجم که راهبرد ایران در قبال سوریه در خلال اتفاقات اخیر را تشکیل می‌دهد، شامل اتخاذ چند تاکتیک در سوریه است که ایران سیاست‌های خود را بر این استراتژی سامان می‌دهد:

ایجاد گروه‌های شبه‌نظامی و آموزش نظامی-امنیتی نیروهای دولتی سوریه و ترغیب نیروهای

حزب‌الله لبنان به دفاع از سوریه که همراه با ارتش سوریه در مقابل تروریست‌ها (که از حمایت کشورهای غربی برخوردارند) می‌جنگند.

ایجاد گروه‌های شبه‌نظامی در سوریه در راستای استراتژی دفاع-تهاجم است که همزمان نقش دفاعی و تهاجمی خود را به نمایش می‌گذارد و از منظر نادر حتی می‌تواند در آینده سیاسی سوریه در صورت سقوط بشار اسد نیز نقش ایجابی خود را بازی کند.

اتحاد و نزدیکی بیشتر با چین و روسیه که می‌تواند سیاست تهاجمی-دفاعی تمام عیاری هم در قبال آمریکا باشد و به نظر می‌رسد که ایران این تاکتیک و استراتژی را با جدیت دنبال می‌کند. جیمز اف جفری سفیر اسبق آمریکا در عراق و عضو اندیشکده واشنگتن می‌گوید: «روسیه و چین می‌توانند به یک تاکتیک دیگر هم متوسل شوند: اتحاد بیشتر با ایران و تحکیم هرچه بیشتر کارزار ضدآمریکایی ایران. برای مثال، چین می‌تواند کاهشی که اخیراً در خرید نفت از ایران داشته را افزایش دهد و بدین وسیله تحریم‌های آمریکا بر ایران را به چالش بکشد. روسیه هم می‌تواند در تصمیم خود مبنی بر ندادن تجهیزات هواپیمایی به ایران بازبینی کند و از این راه به ایران کمک کند تحریم‌ها را دور بزند و از دام آن بگریزد» (جفری، ۱۳۹۲: ۱)

منافع ملی ایران و بحران سوریه

در سمت دیگر بحران، حامیان منطقه‌ای دولت سوریه از جمله ایران به منزله حامی استراتژیک سوریه می‌کوشد با ارائه راهکارهایی سیاسی و دیپلماتیک و مذاکره بین دو طرف در حل و فصل مناقشه از راه غیرنظامی و تلاش برای ممانعت از مداخله ناتو و غرب و کشورهای همسایه سوریه اعم از ترکیه و دیگر کشورها گام بردارد. سوریه برای ایران دسترسی به مدیترانه و مسیر پشتیبانی از حزب‌الله را در جنوب لبنان در مجاورت مرزهای رژیم صهیونیستی فراهم می‌کند؛ از این رو، ایران ادامه وضعیت کنونی سوریه را ناشی از تلاش غربی‌ها و متحدان منطقه‌ای آنها برای کاهش قدرت منطقه‌ای خود می‌بیند؛ بنابراین، علت حساسیت ایران نسبت به سوریه آن است که سقوط دمشق، حاشیه‌های عمق استراتژیک ایران را به شدت تضعیف یا از آن سلب می‌کند؛ واقعیتی که بسیاری از تحلیلگران به آن اشاره کرده‌اند؛ از این رو، تهران با هرگونه اقدامی که به از دست رفتن متحد استراتژیک خود در منطقه بیانجامد، مخالف است. (حق‌شناس، ۱۳۹۲: ۴۰) از لحاظ ژئوپلیتیک نیز به این نکته اشاره می‌شود که اینک عمق استراتژیک ایران گسترش یافته و در غرب تا سواحل دریای مدیترانه امتداد یافته است. بنابراین مرزهای لبنان و سوریه به عنوان خط مقدم منطقه نفوذ ایران تلقی می‌شود. ایران با کشورهای سوریه و لبنان و مجموعه‌های

حزب‌الله، جهاد اسلامی و حماس، یک جبهه ضدصهیونیستی را تشکیل داده که در این اتحاد، سوریه نقش پل ارتباطی را ایفا می‌کند.

نکته مهمی که باید اشاره کرد، این است که مخالفین ایران مدعی‌اند که این کشور در قبال قیام در بحرین و سوریه دو رویکرد کاملاً متفاوت را در پیش گرفته است و در حالی که به حمایت از مبارزین در بحرین علیه رژیم آل خلیفه می‌پردازد، در سوریه از رژیم بشار اسد حمایت می‌نماید. اما ایران، در پاسخ به انتقادات فوق به این نکته اشاره می‌کند که در سوریه برخلاف بحرین که اکثریت مردم با رژیم آن کشور مخالفند و فقط اقلیتی ضعیف حامی دولت می‌باشند، موضوع کاملاً برعکس است و اکثریت مردم از دولت سوریه پشتیبانی می‌نمایند و مخالفین را اقلیتی از گروه‌هایی مانند القاعده و اخوان‌المسلمین، با گرایش‌های سلفی تشکیل می‌دهند که در شهرهای مرزی مستقر بوده و از حمایت مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی قدرت‌های خارجی برخوردار می‌باشند. در واقع حمایت ایران از سوریه و نظام حاکم بر آن در بحران ایجاد شده یک حمایت مذهبی نیست، بلکه حمایت سیاسی است. زیرا که سوریه عضو محور مقاومت و در واقع خط مقدم جبهه مقاومت ضدصهیونیستی است. سکولار و بعثی بودن حکومت سوریه از گذشته تا به امروز امری بدیهی و آشکار است و همین نکته است که برخلاف تبلیغات رسانه‌های وابسته به نظام سعودی، غیرمذهبی بودن حمایت جمهوری اسلامی از دولت سوریه را ثابت می‌کند.

به طور کلی ایران در بحران سوریه به دنبال اهداف زیر بوده است:

(الف) جلوگیری از تجزیه کشور سوریه، چرا که ایران و سوریه علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی اتحاد و منافع مشترک دارند.

(ب) جلوگیری از پیروزی آمریکا در سوریه، چرا که پیروزی آمریکا در سوریه منافع ایران در منطقه به ویژه در فلسطین و لبنان را به خطر خواهد انداخت. در نتیجه تلاش جمهوری اسلامی برای شکست آمریکا در سوریه و حتی کشورهای دیگر منطقه مانند افغانستان و عراق منطقی به نظر می‌رسد.

(ج) جلوگیری از تثبیت و تحکیم موقعیت تروریسم در سوریه، چرا که بی‌ثباتی احتمالاً بحران قومی را در منطقه افزایش خواهد داد و منافع جمهوری اسلامی نیز به نوعی در تضاد با بحران‌های مذهبی و قومی است. (inhnews.ir/fa/news//4005,1393/8/24)

با نگاه اجمالی به وضعیت کشورهای غرب آسیا متوجه می‌شویم که تنها سوریه است که در بازی‌های سیاسی و منطقه‌ای، نقش مستقلی در منافع ملی جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کند و

در عین حال صاحب دیدگاه خاص خود است که با جمهوری اسلامی ایران نزدیکی‌هایی داشته است. همزمانی حوادث سوریه با فرآیند بیداری اسلامی باعث ایجاد این شبهه شده است که حوادث سوریه بخشی از فرآیند بیداری اسلامی است. نظام جمهوری اسلامی ایران با اینکه حامی فرآیند بیداری اسلامی است، اما حوادث سوریه را بخشی از این فرآیند نمی‌شناسد. (ذوقی بارانی و دیگران، پیشین: ۳۶)

نتیجه‌گیری

از نظر جمهوری اسلامی آینده سوریه و عدم شکست آن در برابر اهداف و نیات کشورهای غربی برای این کشور از لحاظ حفظ و تقویت نقش منطقه‌ای، موازنه قدرت، تقویت هلال شیعی در کشورهای عراق، لبنان و سوریه بسیار با ارزش است. جمهوری اسلامی نیز در نقش یک متحد سوریه و یکی از کشورهای قدرتمند منطقه‌ای دارای نگرش امنیتی فراوان در این زمینه است. تغییر نظام سوریه و بر افتادن حکومت حاکم، ژئوپلیتیک آن را تغییر خواهد داد. چون هرگونه تغییر در سوریه بر کلیت آن تاثیرگذار خواهد بود، این تغییرات می‌تواند دامنه وسیعتری بیابد و بر سایر بازیگران، گروهها و ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی اثر گذار باشد. دولت حاکم بر سوریه به عنوان کشور عربی در خاورمیانه شریکی راهبردی برای ایران و پیوندهای گسترده‌ای با حزب الله دارد. از این رو تغییر در رژیم سوریه تغییراتی در جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور را در پی خواهد داشت. پیوندهای جدید جایگزین پیوندها و روابط قبلی خواهد شد. احتمالاً سوریه از دایره شریک راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خارج می‌گردد و در مقابل شریک راهبردی ایالات متحده و یا ترکیه می‌شود. اهداف همه گروه‌های مخالف اسد در تضاد با منافع ایران بوده و مهمتر از همه حضور و نقش گروه‌های فوق العاده رادیکال و ترورسیت از جمله داعش می‌تواند تهدید امنیتی در برابر ایران باشد.

منافع ملی ایران ایجاب می‌کند تا در هر دو بُعد داخلی و خارجی، استراتژی همگرایی ملی، منطقه‌ای و وابستگی متقابل را دنبال کند. انسجام ملی، رفاه عمومی، وحدت نظر نخبگان نظام در پذیرش نوع تهدیدی که وجود دارد و علاوه بر این وحدت نظر در نحوه برخورد با کشورهای خلیج فارس و نزدیکی با کشورهای حوزه خزر، همگی در راستای استراتژی همگرایی دنبال شود. در سطح نظام بین‌الملل می‌توان این گرایش عملی در سیاست خارجی را تحت عنوان استراتژی موازنه مثبت فعال از سوی ایران در قالب پل همکاری اقتصادی- فنی- ارتباطی میان شمال و جنوب و پل حائل بین نیروهای بنیادگرای منطقه‌ای مطرح کرد. امروزه اقتصاد ایران را باید

به پیشرفت تکنولوژیک مجهز کرد و این همه چیز را تحت الشعاع قرار می‌دهد. برای اینکه اقتصاد متوازن و پیشرونده‌ای داشته باشیم و برای اینکه در سطح بین‌المللی ایران مطرح شود باید از تکنولوژی مناسب استفاده کند. مطالعه‌ای در میزان بهره‌وری انواع تکنولوژی نشان می‌دهد که هر کیلو صادرات در بخش کشتی‌سازی دو دلار، در بخش خودروسازی یازده دلار و در بخش ماهواره‌سازی چهل و چهار دلار عایدی داشته است. اما تکنولوژی وابسته است. سرمایه و تخصص قابل ملاحظه‌ای دارد، اما برای بهره‌برداری از آن به سرمایه و تکنولوژی کشورهای دیگر نیازمند است. سرمایه و تخصص ایرانیان خارج از کشور و دید جهانی آنان، عوامل لازم برای تحول قدرت ایران را آماده کرده است.

مهم‌ترین تهدیدات منبعث از بحران سوریه را می‌توان در تضعیف متحد استراتژیک ایران (سوریه) و در نتیجه، تضعیف محور مقاومت تلقی کرد که در صورت تداوم بحران می‌تواند جایگاه مقاومت در سیاست خارجی ایران را با چالش جدی مواجه سازد. در کنار این تهدیدات می‌توان به گروه‌های شبه‌دولتی در عراق و سوریه اشاره کرد که در نتیجه سیاست‌های فرقه‌گرایانه از سوی عربستان ظهور کردند و قدرت گرفتند. حضور این گروه‌ها در نزدیکی مرزهای ایران، تهدید مستقیم امنیت ملی محسوب می‌شود. همچنین از تشدید تنش در روابط ایران و عربستان به عنوان یکی دیگر از نتایج تداوم بحران در سوریه می‌توان نام برد که به قطع روابط دو کشور و کاهش سطح روابط ایران با برخی کشورهای عربی منجر شد. این موضوع باعث شد منازعه و تنش در منطقه به الگویی مسلط در روابط کشورها بدل شود که در نهایت، امنیت ملی ایران را با تهدید مواجه سازد. در صورت تداوم منازعه در روابط ایران با بازیگران منطقه‌ای، چشم‌انداز مثبتی که تحلیلگران در مورد روابط ایران با غرب بعد از برجام متصور شده بودند، از بین خواهد رفت و ممکن است روند اجرایی شدن برجام نیز با تهدید مواجه شود. لذا اولویت کلان دستگاه‌های تصمیم‌گیر در ایران باید کوشش برای حل بحران سوریه از طریق دیپلماتیک با اولویت حفظ ساختار سیاسی موجود در این کشور باشد. به طور کلی حمایت ایران از سوریه را در موارد زیر خلاصه کرد:

- توزان منطقه‌ای؛ کاهش نفوذ رقبای منطقه‌ای بخصوص عربستان و ترکیه؛ - حفظ و افزایش قدرت محور مقاومت و ارتباط مستقیم بین تهران تا دمشق؛ - حفظ حوزه نفوذ اقتصادی در منطقه؛ - حمایت از شیعیان و گروه‌های لبنانی؛ - اجتناب از به قدرت رسیدن جریان‌های رادیکال اسلامی در سوریه؛ - افزایش حوزه اقتدار منطقه‌ای ایران بخصوص در بخش امنیتی و...

منابع فارسی

کتاب

- ۱- احمد قربانی، محسن قربانی (۱۳۹۴)، سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه و پیامدهای منطقه‌ای آن، تهران، پژوهش‌های نوین در علوم سیاسی
- ۲- امامی، محمد علی (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در سوریه، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- ۳- بشارتی، محمد رضا (۱۳۹۰)، علل همگرایی ایران و سوریه و تاثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه جامع امام صادق^(ع)
- ۴- حاجی مینه، رحمت (۱۳۹۱)، واگرایی منافع بازیگران و تداوم بحران سوریه (به کوشش کیهان برزگر)، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- ۵- حسینی، حسین (۱۳۹۰)، واکاوی سیاست امریکا در قبال سوریه از منظر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
- ۶- خوشوقت، محمد حسین (۱۳۷۵)، تجزیه و تحلیل در سیاست خارجی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- ۷- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۴)، تحولات گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، موسسه انتشاراتی روزنامه ایران
- ۸- سید جلال دهقانی فیروزآبادی، مهدی فرازی (۱۳۹۱)، بیداری اسلامی و امنیت ملی رژیم صهیونیستی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع)
- ۹- رضانی، روح الله (۱۳۸۰)، چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات نی
- ۱۰- سعیدی، ابراهیم (۱۳۷۴)، سوریه؛ مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- ۱۱- عباسی، عزیز (۱۳۹۲)، متغیرهای تاثیر گذار بر رویکرد ایران در قبال بحران سوریه، تهران، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- ۱۲- گلشن پژوه، محمود (۱۳۸۸)، اصلاحات سیاسی در سوریه، تهران، انتشارات ابرار معاصر

مقالات

- ۱- اسدالله مرادی، امیرمسعود شهرام‌نیا (۱۳۹۴)، بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵

- ۲- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای، مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره پنجاه
- ۳- امیر نیاکویی، حسین بهمنش (۱۳۹۱)، بازیگران معارض در بحران سوریه اهداف و مواضع، روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴، زمستان
- ۴- جهانبخش ایزدی، حمیدرضا اکبری (۱۳۸۹)، برآورد دهه سوم مناسبات راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه؛ هم‌گرایی بیش‌تر یا گسست، فصلنامه رهنامه سیاستگذاری، سال اول، شماره دوم، زمستان
- ۵- حسین مسعودنیا، عاطفه فروغی، مرضیه چلمقانی (۱۳۹۱)، بحران سوریه از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول شماره ۴
- ۶- رضا سمیر، علی اسماعیلی (۱۳۹۲)، علل شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران و سوریه، فصلنامه سیاست جهانی، سال دوم، شماره ۲
- ۷- سید شمس‌الدین ساداتی، کامران لطفی (۱۳۹۴)، تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات سوریه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره ۱۰
- ۸- سیدعلی نجات، اصغر جعفری ولدانی (۱۳۹۲)، بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره ۷
- ۹- کاظم ذوقی بارانی و دیگران (۱۳۹۰)، تحلیل ژئوپلیتیک سوریه: بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در خاورمیانه، مجله سیاست دفاعی، شماره ۷۷، زمستان
- ۱۰- کاظم ذوقی بارانی، روح‌الله قادری کنگاوی (۱۳۹۰)، تحلیل ژئوپلیتیک سوریه: بستری برای تدوین سیاست خارجی در خاورمیانه، سیاست دفاعی، سال بیستم، شماره ۷۷
- ۱۱- میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۳)، استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه؛ سناریوها و پیامدها، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۱۱
- ۱۲- نجات، سید علی (۱۳۹۶)، بحران سوریه و بازیگران منطقه‌ای، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

پایان نامه

- ۱- رودی، هدی (۱۳۹۰)، زمینه‌های داخلی و خارجی ناآرامی‌های نوین در سوریه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی